

به نام خدا

اسلام و حقوق زن

جُستاری در مسائل فرهنگی ، حقوقی و

اجتماعی زنان

مؤلف :

کریم نافعى فرد

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱ فورشیدی

سرشناسه : نافی فرد، کریم، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور : اسلام و حقوق زن : جستاری در مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان / مؤلف : کریم نافی فرد.
مشخصات نشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۱۷۸ ص.
شابک : ۳-۸۶۲-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
عنوان دیگر : جستاری در حوزه ی مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان.
موضوع : حقوق زن - جنبه های دینی - اسلام.
حقوق زن - زنان (فقه) - زنان در اسلام.
رده بندی کنگره : BP۲۳۰ - رده بندی دیویی : ۴۸۳۱ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۰۹۲۰۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : اسلام و حقوق زن
(جستاری در مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان)
مؤلف : کریم نافی فرد
ناشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول ۱۴۰۱ خورشیدی
چاپ : زبرجد
قیمت : ۹۰۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir

فهرست مطالب

۵.....	پیشگفتار.....
۷.....	بازنگری در احکام شریعت.....
۱۸.....	زن از دیدگاه اسلام.....
۲۰.....	زن از منظر احادیث و اخبار.....
۲۸.....	سرپرستی مرد.....
۵۴.....	گواهی زنان.....
۸۶.....	میراث زنان.....
۱۱۷.....	قصاص و دیه زنان.....
۱۳۵.....	حق طلاق.....
۱۵۰.....	حق فسخ نکاح.....
۱۵۴.....	زن و فقاہت، قضاوت و حکومت.....
۱۶۱.....	پانویس ها.....
۱۶۹.....	منابع و مأخذ.....

پیش‌گفتار

توجه به موضوع حقوق زن در اسلام هدف اصلی نوشتار را تشکیل می‌دهد. در این نوشتار بنا داریم شبهات و ابهاماتی را که در اثر بد معرفی کردن دیدگاه اسلام در ارتباط با حقوق و موقعیت زنان پیدا شده، برطرف نماییم.

به باور ما زن مسلمان، در راستای نیل به حقوق همه جانبه خویش، نیازمند قوانین غرب نیست، زیرا اسلام به تمام جنبه‌های مورد نیازش توجه داشته است. اما ناگفته نماند، برخی از احکام اسلام که ناظر بر شرایط گذشته اند، تا بازنگری و به روز نشوند، نمی‌توانیم مشکلات و معضلات حال حاضر زنان را از طریق آنها رفع نماییم.

پس برای رسیدن به منظور خود یعنی کشف راه حل‌های مناسب در ارتباط با مشکلات و معضلات حقوقی زنان، ابتدا باید احکام اسلام را اصلاح و به روز کنیم. با رویکردی که عنوان گردید برآنیم در نوشتار حاضر، هرچند مختصر، به برخی از مسایل حقوقی زنان پرداخته، و ضمن طرح برخی از اشکالات و ابهامات موجود در قضایا، راهکارهایی پیشنهاد کنیم که از یک طرف با اهداف تعالی بخش اسلام همسو و همجهت باشد، و از طرف دیگر بتواند مشکلات و معضلات حقوقی زنان را در عصر حاضر رفع و رجوع نماید.

غرض از طرح مطالب مندرج در نوشتار حاضر، ایجاد بستری مناسب برای خوانندگان است، تا بدینوسیله بتوانند با نگاهی باز و موشکافانه موضوعات را پیگیری و دنبال نمایند.

کریم نافع‌فرد

تهران ۱۳۸۲ خورشیدی - ۲۰۰۳ میلادی

بازنگری در احکام شریعت

پیش از آنکه به موضوع جایگاه زن از دیدگاه اسلام بپردازیم، لازم است به مطالب زیر که دقت نظر در آنها ما را در جهت وصول به یک فهم عمیقتر و دقیقتر از نصوص و آراء شریعت اسلام یاری می نماید، توجه نماییم. بدون اغراق، اسلام در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی، قوانین و دستوراتی آورده که نه تنها در عصر خود، که در اعصار بعدی، حتی تا حال حاضر نیز کارآمد بوده است.

بدیهی است منظور نگارنده آن نیست که اسلام در تمام زمینه ها به تفصیل وارد شده، زیرا این فرض، فرضی محال خواهد بود و دلیل آن نیز این است که اگر شارع مقدس اراده فرموده بود تمام جزئیات مورد نیاز بشر را در قرآن عنوان نماید، ضمن آن که این امر، موجبات تعطیل عقل مسلمانان را فراهم می آورد، علاوه بر آن، کتابی معادل صدها برابر قرآن نیز جوابگو نبود.

با عنایت بدین که اشکال نیازها، ضرورتها و به طور کلی شکل زندگانی بشر دائماً در حال تغییر و دگرگونی است، به طوری که همه روزه اشکال فراوانی از نیازها و ضرورتها به متن زندگانی انسانها وارد شده، و اشکال پیشین از صحنه هستی محو می گردند، از همینجا است که شارع حکیم و دانای مطلق، کلیات امور را خود، بیان فرموده، و نسبت به جزئیات امور، کشف و استخراج بهترین الگوها و راهکارها را بر عهده خود مردم قرار داده است.

از جمله اشتباهاتی که عموماً گرفتار آن بوده و هستیم، جمود ورزی در برخی احکام مربوط به موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و جزائی در اسلام است. برخی از صاحب نظران محترم اعتقادشان بر این است که احکام نازل شده در ارتباط با موضوعات فوق الذکر، ثابت و همیشگی اند، و نمی توان در ساختار آنها دخالت نموده و آنها را تغییر داد.

با آنکه تعارض آنها را با مصادیق مربوط می بینند، باز جمود ورزیده، و با هرگونه اقدام اصلاحی مخالفت می کنند، و حال آن که بر مصادیق متغیر نمی توان احکام

ثابت بار کرد. جائی که اشکال نیازها و ضرورت‌های زندگانی نوع انسان دائماً در حال تغییر است، چگونه می‌توان به وسیله احکامی ثابت و ابدی، به تمام اشکال متغیری که تا پایان جهان رخ خواهد نمود، پاسخ داد؟

در تمام زمینه‌های یاد شده، ممکن است با احکامی روبرو شویم که با مصادیق مربوط به خود، مطابقت ندارند، گرچه احکام مزبور، در زمان نزول، با مصادیق ذی‌ربط کاملاً هماهنگ، و به عبارتی دیگر مطابق واقع بوده‌اند، اما چه شده که امروزه همان احکام، با همان مصادیق در تعارض قرار گرفته‌اند، سئوالی است که باید بدان پاسخ گفت.

بدیهی است اگر حکمی ابدی و همیشگی باشد، هیچگاه با مصداق خود در تعارض واقع نمی‌شود. اگر میان یک حکم با مصداق اش تعارض رخ نماید، با عنایت بدین که در اصالت و صحت حکم شارع تردیدی نیست، معلوم می‌شود مصداق همان نیست که قبلاً بوده، یعنی یا ماهیت‌اش به طور کلی دگرگون شده، یا ظرفیت‌اش، دچار افزایش و یا کاهش گردیده است.

حال که عدم مطابقت احکام مورد بحث را، با مصادیق مربوط، به وضوح مشاهده می‌کنیم، آیا بهتر آن نیست که نسبت به اصلاح و ترمیم آنها اقدام نمائیم؟ باور نگارنده بر این است که اگر نسبت به معضل یاد شده اقدام درست و به موقع انجام نگیرد، بر اثر عدم تطابق احکام و دستورات اسلام با مصادیق موجود، شریعت اسلام نیز در آینده به همان سرنوشتی دچار شود، که مسیحیت پیش از این دچار گردید.

پیش از ادامه مطالب خود نظر خوانندگان را به مطالب زیر برگرفته از کتاب «عقل فقهی» به قلم فاضل ارجمند آقای عباس یزدانی جلب می‌کنیم. ایشان در بخشی از مطالب کتاب خود آورده:

"... در آیه (۲۸۲) سوره بقره فرموده: معاملات نسبه را ثبت کنید و معاملات نقدی اگر ثبت نشد، اشکالی ندارد. این حکم که با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی مردم در دوره صدر اسلام نازل شده فی‌نفسه حکمی درست و بدون اشکال بوده است اما از آنجا که شرایط زندگی مردم و ملزومات آن در این دوره تغییر نموده، لذا لازم است با توجه به ملزومات جدیدی که مطرح است بدین

گونه امور سر و سامان داد. تجربه نشان داده که امروزه ثبت هر نوع معامله، چه نسیه و چه نقد، الزامی است، و اگر معاملات حتی نقدی نیز ثبت نشود، مردم دچار چه مشکلاتی خواهند شد.

در آیه (۱۰۶) سوره مائده فرموده: برای وصیت کردن دو شاهد بگیرید، تا شهود، شهادت دهند که وصیت کننده چگونه وصیت کرده است. بسیار خوب! این هم بهترین روش در ارتباط با محکم کاری معاملات بوده که شارع مقدس با توجه به شرایط آن روز برای مردم در نظر گرفته است. با توجه به امکانات جدیدی که امروزه فراهم شده مسلماً اگر وصیت کننده به دفاتر ثبتی مراجعه نموده، و وصیت نامه امضاء شده همراه با اثر انگشت خود را در آنجا ثبت نماید، ضریب اطمینان اش بیشتر خواهد بود.

در آیه (۳۴) سوره نساء می‌فرماید: اگر زن ناشزه شود، مرد موظف است ابتدا او را اندرز دهد. اگر اصلاح نشد، به عنوان تنبیه با او همبستر نشود و به اصطلاح با او قهر کند. اگر باز هم اصلاح نشد، او را بزند. سؤال این است آیا این روش یک روش تعبدی است، یا روشی متناسب با عرف اجتماع آن دوره بوده است؟ مسلماً قسمت اخیر صحیح است. چون زنان در آن دوره و بخصوص در بین اعراب از قدر و منزلت بسیار کمی برخوردار بوده و همچنین از نظر فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی رشد نکرده بوده اند، لذا شارع مقدس با توجه به شرایط آنان چنین حکمی را داده است. با توجه بدین که شرایط فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی زنان در حال حاضر نسبت به آن ادوار بسیار تغییر نموده، بنابراین اگر مردی با شناختی که از همسر خود دارد، جهت حل مشکل ناسازگاری همسرش به شیوه‌های دیگری غیر از زدن نیز متوسل شود، کار او مبیّنتی با امر شارع نخواهد داشت.

در آیه (۱۰۲) سوره نساء که در ارتباط با کیفیت نمازگزاردن در جبهه جنگ نازل گردیده، می‌فرماید: باید به هنگام برگزاری نماز (منظور نماز جماعت است) عده‌ای مسلح، از نمازگزاران حفاظت نمایند، تا مبدا دشمن به هنگام نماز بر شما هجوم آورد. زمانی که نماز خوانده شد و همه فارغ شدند، کسانی که نماز خوانده اند، باید سلاح برگرفته و نگاهبانی دهند، تا آن گروهی که نماز نخوانده‌اند، نماز بخوانند.

این بهترین روش برای انجام فریضه نماز در جنگ بوده، که شارع مقدس بیان فرموده، و هیچ اشکالی هم بر آن وارد نیست. اما از آنجا که امروزه اشکال جنگ، نسبت به گذشته به کلی فرق کرده، به طوری که در بیشتر جنگ ها وقوع بمباران هوایی، پرتاب موشک و همچنین سلاح های کشتار جمعی قطعی است، و برگزاری نماز جماعت و تجمع افراد در یک نقطه، خالی از خطر نیست، اگر افراد تک تک فریضه نماز را به جای آورند، خلاف نظر شارع نخواهد بود...^۱

از قبیل این گونه احکام و دستورات، در سنت نبی اکرم (ص) نیز فراوان است. احکامی که در ارتباط با مصادیق موجود در آن دوره بیان شده، و اتفاقاً بسیار هم درست و بجا بوده، اما همان احکام در حال حاضر به واسطه تحولات و تغییراتی که در مصادیق آنها رخ نموده، از حیث انتفاع ساقط شده و کاربردی ندارند. بدیهی است غرض از احکام مورد بحث، چه در کتاب و چه در سنت، احکام ناظر به موضوعات حقیقی نیست. زیرا احکام مربوط به موضوعات حقیقی، از قبیل واجبات، محرّمات، اشکال عبادات و اخلاقیات دین خدا، الی الابد ثابت و لایتغیر خواهد بود. آنچه که در طول ازمنه و اعصار، با توجه به مقتضیات زمان و مکان و تحولات رخ داده در مصادیق مربوط، ممکن است تغییر یابد، ناظر بر احکام مربوط به موضوعات خارجی و عرف اجتماعات بشری است.

همو در بخش دیگری از کتاب آورده:

"... در حدیث شریف است که: خود را شبیه یهودیان مسازید. از آنجا که در آن دوره یهودیان ریش ها را تراشیده، و سبیل ها را بلند می کردند، بر همین اساس فتوا داده اند که مستحب است ریش را بلند و سبیل را کوتاه کرد. آیا چنین دستوری با توجه به تغییری که در مصداق آن پدید آمده، و به عبارتی دیگر، امروزه که ریش یهودیان از ریش همه اهل عالم بلندتر شده، باز هم می توان بدان عمل نمود و خلاف آنها رفتار کرد؟

رسول اکرم (ص) فرموده: هرکس زمین بایری را احیا کند، مالک آن خواهد بود. آیا امروزه مشکل مسکن و بلکه مشکل زمین که یک معضل همگانی است، و با توجه به این که افراد ثروتمند و صاحبان سرمایه، این توانائی را دارند که با تکیه بر ابزارهای جدید، در کوتاهترین مدت، هکتارها زمین را زیر کشت برند، آیا می توان

به مضمون این حدیث عمل کرد و زمین ها را در اختیار آنان قرار داد؟ در زمانی که ابزار بهره برداری از معادن و جنگل ها، تیشه و تبر بوده، پیامبر ص فرموده: هرکس هر مقدار از آنها برداشت کند، مال او است. آیا امروزه که وسایل بهره برداری ماشینی و مکانیزه شده، و یک نفر می تواند به راحتی و سهولت طی مدت کوتاهی یک جنگل را بیابان کند، می توان اجازه چنین کاری را بدان ها داد؟

پیامبر می فرمود: من در اختلافات شما، به استناد بینه و قسم داوری می کنم. آیا امروزه که شرایط به طور کلی عوض شده و تکنولوژی جرم شناسی، توأم با دستاوردهای ژنتیکی، بافتی، سلولی، خونی، اثر انگشت و... بسیار موفق عمل می کند، آیا در صورت وقوع جرمی، قاضی در جهت کشف جرم و معرفی مجرم می تواند تنها به بینه و قسم اکتفا کند؟...^۲

در توضیح بیشتر پیرامون مراتب فوق بایستی گفت گرچه منشأ احکام در سنت، به عملکرد رسول خدا باز می گردد، اما تفکر شخص رسول خدا نیز این طور نبوده که هر آنچه فرموده، ثابت و ابدی است. این مطلب را از کیفیت برخورد ائمه مذاهب، خاصه ائمه امامیه با موضوع نیز می توان دریافت. مضافاً این که مضمون کلام رسول خدا آنجا که فرموده: «اگر چیزی به من نسبت داده شد، آن را با قرآن بسنجید، و اگر با قرآن مطابقت نداشت، کنار بگذارید.» نیز بنا به تعبیری که در ادامه خواهد آمد، گواهی روشن بر همین مدعاست.

در ارتباط با نحوه برخورد ائمه امامیه با موضوع مورد بحث، در روایات داریم، در مواردی که مردم بدون توجه به کیفیت احکام، در صدد تعمیم آنها برآمده اند، ائمه شیعه آنان را از این امر برحذر داشته، و در مواضعی متعدد، صراحتاً به مردم اعلام کرده اند که کیفیت تمامی احکام یکسان نیست، و اگر پاره ای از احکام فی نفسه ثابت و ابدی باشند، در مقابل پاره ای دیگر از احکام، مقطعی و موقتی بوده، و نمی توان آنها را بر مصادیق متغیّر بار نمود.

عکس این قضیه نیز پیش آمده، از جمله احکامی که فی نفسه عمومیت داشته، و بسته به شرایطی خاص از سوی خدا و رسول تخصیص خورده اند، حال که مصادیق آنها تغییر نموده، و احکام مزبور نیز با مصادیق ذی ربط در تعارض

قرار گرفته‌اند، گمان برخی این بوده و هست که همان صور تخصیص خورده ملاک عمل بوده، و عدول از آنها جایز نیست. حال آن که ائمه، خود، از اولین کسانی بوده‌اند که هر جا دریافته‌اند احکام پیشین قابلیت تطابق با مصادیق متحول شده را ندارند، و یا موضوعات مستحدثه، فتاوی و راهکارهای جدیدی می‌طلبند، به رفع معضلات پیش آمده مبادرت ورزیده، و با تکیه بر اصل اجتهاد، درصدد تعیین تکالیف شرعی مردم برآمده‌اند. این طور نبوده که بگویند احکام همان است که در زمان رسول خدا ص بود و عدول از آنها نیز جایز نیست، هر چند با مصادیق موجود تطبیق نکنند. از جمله این گونه موارد آن که از حضرت علی (ع) سؤال کردند مگر نه آن که رسول خدا (ص) فرمود: موهائیتان را رنگ کنید، و خود را شبیه یهودیان مسازید؟ فرمود: این سخن را رسول خدا در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند. اما امروز که نظام اسلامی استقرار و استحکام یافته، هر کس مختار است که موی سر خود را رنگ کند، یا رنگ نکند.^۳

رسول خدا (ص) از فروش میوه، پیش از اطمینان به باردهی درخت نهی کردند. امام صادق آنرا مجاز دانستند. وقتی علت را پرسیدند، فرمود: در آن زمان موجب منازعه و اختلاف می شد. چون امروزه نزاعی پیش نمی آید انجام آن ضرورتی ندارد.^۴

رسول خدا (ص) دستور دادند، هنگام رسیدن میوه‌ها حصار باغ‌ها را بشکافند، تا عابران بتوانند در حد خوردن نه همراه بردن، از میوه‌ها استفاده کنند. وقتی از امام باقر در این باره سؤال شد، فرمود: پیامبر ص به واسطه ضرورت چنین دستوری دادند. جز در شرایط ضرورت جایز نیست.^۵

سفیان ثوری در حال طواف، از امام صادق پرسید که پیامبر (ص) در حج، وقتی به حجرالاسود می‌رسید، چه می‌کرد؟ امام صادق فرمود: پیامبر در هر طواف واجب یا مستحبی آنرا می‌بوسید. سفیان از حضرت سؤال کرد پس چرا شما نمی‌بوسید؟ فرمود: مردم برای رسول خدا مقام و منزلتی قائل بودند، که برای من قائل نیستند. وقتی پیامبر خدا ص به حجرالاسود می‌رسید، مردم برای ایشان راه را باز می‌کردند، ولی برای من راه باز نمی‌کنند و من دوست ندارم که در ازدحام جمعیت حجرالاسود را ببوسم.^۶

امام صادق می فرمود: قبلاً می گفتیم طواف خانه خدا را از حجرالاسود شروع کنید، و به آن ختم کنید. ولی امروزه که جماعت حجاج زیاد شده، و چنین دقتی باعث زحمت می شود، از هر جا شروع کنید، کافی است.^۷

در مورد ممنوعیت خارج کردن گوشت قربانی‌ها از منی، که رسول خدا ص بدان تأکید فرموده بود، امام صادق فرمود: اگر قبلاً چنین دستوری داده شده، برای آن بود که مردم به گوشت قربانی‌ها نیاز داشتند. اما امروزه که جمعیت حجاج فراوان شده، خارج کردن گوشت قربانی از منی دیگر مانعی ندارد.^۸

سفیان ثوری بر امام صادق وارد شد، و از این که آن حضرت لباس سفید و مرتبی پوشیده بود، تعجب کرد و گفت: جدّ شما علی (ع) لباس ارزان قیمت و خشن می پوشید، شما چرا چنین لباسی پوشیده اید؟ امام فرمود: حضرت علی ع در زمانی می زیست که عموم مردم در فقر و تنگدستی به سر می بردند. حال که امروزه عموم مردم در رفاه هستند، در چنین موقعیتی، نیکان، در بهره‌مندی از نعمت‌ها، سزاوارتر از دیگران هستند.^۹

علاوه بر مطالب یاد شده، که دقت در مضامین آنها برای ما بسیار مهم و حائز اهمیت می باشد، مضمون کلام رسول خدا(ص) که فرموده: «هر آنچه را که به من نسبت داده شود، با قرآن بسنجید، اگر با قرآن مطابق بود، بگیری، و اگر با قرآن مطابق نبود، کنار بگذارید». نیز بسیار قابل تأمل است.

به مضمون خبر فوق از دو منظر می توان نگاه کرد. یکی آن که چون شخص نبی اکرم به تجربه دریافته بود، پس از وی اکاذیب و دروغ‌هایی از طریق افراد سودجو و دنیا طلب به ایشان نسبت داده خواهد شد، بدین وسیله درصدد خنثی نمودن توطئه‌های آنان برآمده است.

دیگر آن که رسول خدا با این کلام، ضمن هشدار نسبت به مورد فوق، شاید درصدد بوده به مردم بفهماند، برخی از احکام و دستورات ایشان که متناسب با اوضاع و احوال عصر نزول قرآن شکل گرفته، ممکن است در شرایطی دیگر کار بردی نداشته باشد. در یک چنین وضعیتی مردم می توانند احکام و دستورات مزبور را کنار نهاده، و با استناد به کتاب خدا و سنت پیامبر احکام متناسب با مقتضیات پیش آمده را تهیه، و جایگزین احکام پیشین نمایند. همان کاری که فقها و ائمه

مذاهب در طول تاریخ اسلام انجام داده‌اند.

به گمان نگارنده توجه به پیش شرط‌های زیر در استخراج و تدوین هر حکمی از احکام اسلام امری الزامی است:

الف - احکامی که تدوین می‌شود، باید موجبات استقرار و استحکام عنصر دین در جوامع بشری را فراهم آورد، نه آن که عامل بی اعتبار شدن آن باشد. به عبارتی دیگر، راهکارهایی که ارائه می‌شود، در راستای تقویت دین باشد، نه در جهت تضعیف آن. همسو و همجهت با آن باشد، نه غیر همسو و در خلاف جهت.

برخی متأسفانه در برخورد با دسته‌ای از احکام قرآن و سنت، که بر اساس عرف اجتماع در عصر نزول شکل گرفته، و اتفاقاً در عصر خود بسیار کارآمد نیز بوده، اما با شرایط موجود هماهنگی ندارند، بدون درک صحیح از صورت مسأله، آن را ناشی از ضعف یا نقص در کلام شارع، یا سنت رسول بزرگوارش تلقی نموده، و درصدد بی اعتبار جلوه دادن اسلام می‌باشند، حال آنکه احکام اسلام، چه در کتاب و چه در سنت، بر دو دسته‌اند:

یک دسته احکامی است که به موضوعات حقیقی برمی‌گردد، و تحت هیچ شرایطی تغییر پذیر نیست و دسته دوم احکامی است برخاسته از موضوعات خارجی و به عبارتی دیگر عرف اجتماعات بشری، که این دسته از احکام به طور کلی تابع مقتضیات زمان بوده، و می‌توان آنها را در هر دوره‌ای بسته به ضرورت‌های پیش آمده، شکل داد. برای مثال اگر خداوند فرموده:

«و تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید، تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها، که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد، را بترسانید...»^{۱۰}

منظور ایشان آن نیست که اگر دشمنان در صدد هجوم به ما هستند، در حال حاضر نیز که تجهیزات جنگی شامل توپ، تانک، موشک و هواپیما است، برای دفاع از خودمان اسب و سوار فراهم کنیم. چرا که هر عقل سلیمی این معنا را درک می‌کند که با اسب مقابل تانک، کاری از پیش نمی‌رود.

پس با دقت در موضوع معلوم می‌شود که غرض شارع مقدس در گفتار بالا تعیین نوع جنگ افزار نبوده، و بلکه منظور خدای تعالی این بوده که اگر قرار است با دشمنان خود روبرو شوید، هرچه می‌توانید تجهیزات جنگی فراهم کنید. این

غرض کلی شارع بوده است. چون در آن دوره جهازات جنگی عبارت از اسب و سوار بوده، خدا هم اسب و سوار را عنوان کرده، حال که صور جهازات جنگی به طور کلی متحول شده، و در جنگ ها اسب و سوار نقشی ندارند، ما هم ناچاریم صورت جهازات جنگی خود را موافق و متناسب با دیگران تدارک ببینیم. این عرف اجتماعات بشری است که مدام در حال تغییر و دگرگونی است، و اگر ما در حال حاضر صور جهازات جنگی خود را طبق آنچه که مرسوم است قرار داده، و اسب و سوار را کنار بگذاریم، نه خلاف شرع عمل کرده ایم، و نه به قول معروف، اجتهاد مقابل نص انجام داده ایم.

ب - غرض شارع، یعنی هدفی که شارع مقدس از صدور حکم در نظر داشته، محقق گردد. ممکن است صور و اشکال آنچه که در حال حاضر گزینش می شود، با صور و اشکال آنچه که در گذشته بوده، متفاوت باشد، و این طبیعی است، زیرا عرف اجتماعات بشری در حال حاضر، به کلی متفاوت با عرف اجتماعات بشری در گذشته است.

حتی در همین دوره، اجتماعات فراوانی داریم که گرچه همه مسلمان هستند، اما از نظر آداب، رسوم، سنن، فرهنگ و تمدن با یکدیگر متفاوت اند، و چه بسا چیزی در میان برخی از آنان مقبول است، و در میان برخی دیگر مکروه. به هر تقدیر چنانچه یاد شد، در هر حکمی از احکام مربوط به موضوعات خارجی، همین قدر که غرض شارع تأمین گردد، کافی است، هر چند اشکال آن با آنچه که در کتاب و سنت آمده، متفاوت باشد.

برای مثال اگر در مورد یک عمل خلافی که مستلزم تعزیر و تنبیه خلافکار است، و شارع مقدس حکم آنرا بیان فرموده، اگر علاوه بر روش پیشنهادی شارع، روش های دیگری نیز موجود باشد، ما باید آن روشی را که بیشتر با عرف اجتماع امروز تطابق دارد، گزینش نمائیم.

با عنایت بدین که روش های مطرح شده در کتاب و سنت، تنها روش ممکن نبوده، و آنچه که شارع گزینش فرموده، از میان صدها نمونه، متناسب ترین آنها با عرف اجتماع آن روز بوده، پس نتیجه می گیریم که اگر ما هم در حال حاضر به دنبال کشف راه حل های بهتر و مناسبتری در جهت تحقق اهداف و آموزه های

شرع انور باشیم، به خطا نرفته و مطابق روش شارع مقدس عمل کرده‌ایم. نگارنده معتقد است که حکم بسیاری از امور ضروری زندگانی بشر، در کتاب خدا و سنت رسول بزرگوارش آمده، و نسبت به مواردی که عنوان نشده نیز راه دستیابی به احکام آنها بیان گردیده است. این طور نیست که شارع مقدس مردم را در بلا تکلیفی قرار داده باشد. راه مشخص شده، و ما از طریق آن با تکیه بر حجت و استدلال عقلی، خواهیم توانست به الگوهای مورد نیاز خود دست یابیم.

از جمله آیاتی که بر تأیید مطالب فوق دلالت دارند، و فهم دقیق و به کارگیری الگوی عنوان شده در آن، می‌تواند رافع بسیاری از معضلات و مشکلات پیش رویمان باشد، آیه (۳۳) از سوره مائده است که می‌فرماید:

«جزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ میکنند، و در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا بدار آویخته گردند، یا دستها و پاهای آنان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید گردند.»

اغلب مفسران بیان مجازات‌های چهارگانه در آیه فوق را، حمل بر «ترتیب» کرده‌اند، حال آن که ظهور «تخیر» در آن بیشتر است تا ترتیب.^{۱۱}

اگر ملاک ترتیب باشد، لازمه‌اش بیان صورت تفصیلی حکم خواهد بود، در صورتی که حکم عنوان شده در آیه اجمالی است. با توجه بدین که احکام مربوط به دیات و قصاص در آیات دیگر به تفصیل بیان گردیده، و عدول از تفصیل به اجمال عقلانی نیست، معلوم می‌شود غرض شارع چیز دیگری بوده است.

از مضمون آیه مورد بحث، دو نکته اساسی به دست می‌آید: اول آن که غرض شارع از بیان حکم مندرج در آیه، صدور جواز تخیر بوده، دوم آن که غرض مهمتر و بالاتر از غرض اولی، اصل الگو دهی به مسلمانان در برخورد با واقعیت‌های موجود در عرف اجتماعات بشری بوده است.

به گمان نگارنده حکمت آن که شارع مقدس جزای اعمال کسانی را که دشمن خدا و پیامبرند، و تمام تلاش شان فساد روی زمین است، به یکی از چهار صورت زیر یعنی: قتل، دار، قطع دست و پا و تبعید^{۱۲} معین فرموده، و جامعه را در اختیار هر یک از صور یاد شده مخیر نموده، آن بوده که به ما بفهماند، ما در شرائط مختلف، این اجازه را داریم تا طبق یکی از اشکال یاد شده فوق عمل کنیم، و

انتخاب احسن طرق، از میان طرق یاد شده، بر عهده خودمان است. به عبارتی دیگر اگر در حال حاضر طبق تشخیص کارشناسان علوم جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم تربیتی، معلوم شود که برای مثال محبوس نمودن مفسد فی الارض نتایج اصلاحی و سازنده‌اش برای جامعه و حتی خود فرد بزهکار، بیش از اعدام اوست، در صورت مبادرت بدان، خلاف دستور شارع عمل نکرده‌ایم. چرا؟ چون شارع خود، ما را بسته به شرائط مختلف، در گزینش یکی از صور عنوان شده، مختار قرار داده است.

بدیهی است منظور نگارنده از بیان مطالب فوق آن نیست که افراد مفسد فی الارض بایک درجه تخفیف به حبس محکوم گردند، چه گاهی اقدامات این گونه افراد در حدی است که تخفیف در مجازات آنها ممکن نیست. بلکه منظور آن است که در برخورد با این گونه امور، شارع مقدس این امکان را برای ما فراهم آورده که بررسی کنیم و در هر شرائطی آن کاری را که نتایج سازنده و اصلاحی‌اش بیشتر است، انجام دهیم.

گاهی اعدام یک مفسد فی الارض بیشتر تأثیرگذار است، و گاهی ممکن است عکس آن صدق کند. به هر تقدیر، تشخیص موضوع بر عهده کارشناسان است، و چنانچه یاد شد اقدام طبق هر یک از صور یاد شده نیز مطابق نظر شارع خواهد بود.

ج - متضمن سعادت دنیوی و اخروی آحاد بشر باشد. یعنی هم به دنیا، مظاهر مادی و پیشرفت‌های این جهانی توجه داشته باشد، و هم رشد، کمال، تعالی و به عبارتی دیگر فلاح و رستگاری انسانها را تأمین نماید.

د - با عرف موجود در جوامع بشری هماهنگ و سازگار باشد. بدیهی است منظور از عرف اجتماعات بشری، سیره عقلانی است، نه هر عمل و عادت غلط و بی اساسی که تحت شرائطی خاص پدید می آید، و یا از طریق مجاری مختلف و بنا بر سیاست‌هایی خاص، بر جوامع انسانی تحمیل می شود.

با این رویکرد، یعنی تفاوت قائل شدن میان احکام ناظر بر موضوعات حقیقی و احکام ناظر بر موضوعات خارجی، و نحوه برخورد با آنها، و همچنین الگویی که در راستای استنباط عقلی به کار گرفته ایم، به راحتی خواهیم توانست کاستی‌های

ناظر بر حقوق و جایگاه زنان را از میان برداشته و آنان را از حقوق و جایگاهی شایسته، که حق مسلم آنان است، بهره مند سازیم

زن از دیدگاه اسلام

آنچه که نگارنده از منطق قرآن دریافته، این است که چون زن و مرد به عنوان انسان، در اصل انسانیت اشتراک دارند، هر دو به یک میزان در پیشگاه خداوند اهمیت داشته، و به یک نسبت نیز از حقوق انسانی، فردی و اجتماعی بهره‌مند می‌باشند.

در اصل بهره‌مندی از حقوق یاد شده، تفاوت و تبعیضی میان زن و مرد وجود ندارد، و اگر در مواردی مطالبی عنوان گردیده، به شرایطی خاص مربوط بوده، که ما در خلال مباحث آینده، آنها را مورد بررسی قرار داده، و نشان خواهیم داد که در ارتباط با موارد مزبور، استنباط‌های نادرست بعمل آمده است.

اینک آیاتی که بیانگر تساوی زن و مرد در حقوق انسانی، فردی و اجتماعی است:

ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن که شما را از یک تن آفرید، و از (جنس) آن یک تن، همسر او را، و از آن دو، مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدائی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهید، و زنهار از خویشاوندان مبرید هرآینه خدا مراقب شماست.^{۱۳}

آرزو مکنید آن چیزهایی را که به وسیله آنها بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است. مردان را از آنچه کنند بهره‌ای است، و زنان را از آنچه کنند بهره‌ای، و روزی از خدا خواهید که خدا بر هر چیزی داناست.^{۱۴}

و هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته کند، اگر مؤمن باشد، به بهشت می‌رود و به اندازه آن شکافی که بر پشت هسته خرما است، به کسی ستم نمی‌شود.^{۱۵}

و از نشانه‌های قدرت خداست که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به وسیله ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و محبت قرار داد، در این امور نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند.^{۱۶}

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و شما را گروه‌های مختلف قرار

دادیم، تا بدان وسیله از یکدیگر متمایز شوید. به حقیقت گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست.^{۱۷}

مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان عبادت پیشه، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان صدقه دهنده، مردان و زنان روزه دار، مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خدا برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است.^{۱۸}

و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که یکدیگر را به کارهای پسندیده و می دارند، و از کارهای ناپسند مانع می شوند، و نماز را بر پا می دارند، و زکات را می دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنان کسانی هستند که خداوند بزودی مشمول رحمت خود قرار خواهد داد.^{۱۹}

هرچند آیات قرآن بر تساوی حقوق زن و مرد، از نقطه نظر حقوق انسانی، فردی و اجتماعی تصریح دارد، اما متأسفانه اغلب علمای اسلام که در این زمینه صاحب نظر بوده اند، بنا به استنباط ناقص خود از آیات زیر که فرموده: زنان در قبال وظائفی که بر عهده دارند، از حقوقی شایسته بر خوردارند، و رتبه مردان از زنان بالاتر است.^{۲۰}

مردان سرپرست زنان اند، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده، و از آن جهت که تأمین هزینه زندگی بر عهده آنها است.^{۲۱}

آرائی کاملاً متفاوت با آنچه بیان شد، اعلام نموده اند. گرچه نظریات یاد شده در پاره ای موارد تفاوتی مختصر با هم دارند، اما اصلی که در همه آنها پررنگتر از جنبه های دیگر می نماید، اعتقاد به فضیلت و برتری مردان در قبال زنان است. حال آنکه آیات یاد شده، ناظر بر روابط و حقوق زوجین نسبت به یکدیگر بوده، و شامل حقوق انسانی، فردی و اجتماعی زنان و مردان نمی گردد.

ممکن است برخی از صاحب نظران در جهت رد نظریات نگارنده، اظهار دارند که اگر بنا بر قول شما فرض بگیریم حکم مربوط به آیه (۳۴) از سوره نساء، ناظر بر روابط فیما بین زوجین بوده، و ارتباطی با حقوق انسانی، فردی و اجتماعی تک تک زنان و مردان ندارد، پس چگونه است که خارج از قلمرو زندگی زناشویی نیز

برای مردان حقوقی بیش از زنان منظور گردیده است. برای مثال در امر شهادت دادن، شهادت یک مرد، هموزن شهادت دو زن، و یا سهم الارث مردان دو برابر سهم الارث زنان، و یا حق طلاق که در اختیار مرد است و... آیا وجود تفاوت های یاد شده، نمایانگر برتری مردان نسبت به زنان نیست؟

در پاسخ به اشکالات یاد شده، باید بگوئیم موضوع بدانگونه که عنوان شده، نیست، و اگر هم در مواردی تفاوتی در نظر گرفته شده، تقریر تفاوت های یاد شده از سوی شارع مقدس، خود علل عقلی و منطقی داشته، که در ادامه به یکایک آنها خواهیم پرداخت.

زن از منظر احادیث و اخبار

بررسی حقوق زن با تکیه بر آیات قرآن نشان داد که قرآن نه تنها تفاوتی میان ذات و سرشت زن و مرد نمی بیند، علاوه بر آن زنان را از نظر حقوق انسانی، فردی و اجتماعی با مردان برابر نیز می داند. این یعنی از نظر قرآن زنان نیز در اثر تعلیم و تربیت و قرار گرفتن در مسیر رشد، کمال و تعالی، خواهند توانست همانند مردان به شئون و امتیازات موجود در جامعه بشری نائل گردند.

شایان ذکر آن که در کنار مطالب فوق، احادیث و اخباری مروی از رسول اکرم (ص) نیز وجود دارد که برخلاف مطالب فوق، بیانگر تفاوت های میان زنان و مردان است.

از جمله اخبار صریحی که بسیار مورد استناد علما و صاحب نظران اسلام قرار گرفته، و با تکیه بر آن تا آنجا که ممکن بوده، سعی کرده اند زنان را از جهات مختلف در منگنه قرار دهند، مضمون خبری است که فرموده:

ملتی که سرپرستی امورش در دست زن باشد، رستگار نخواهد شد.^{۲۲}

خبر فوق که به چند صورت در کتب حدیث ذکر شده، و اغلب صاحب نظران نیز بدون آن که به شأن صدور آن توجه داشته باشند، حکم ممنوعیت زنان در تصدی مناصبی از جمله: قضاوت، حکومت و فقاہت را از آن استخراج کرده اند، اساساً در ارتباط با موضوعی بی ربط با آنچه که تصور شده، بوده است.

اصل خبر که از طریق «ابوبکره» نقل شده، در سنن بیهقی به شرح زیر می باشد: آن روزی که نزدیک بود به سپاه جمل پیوسته، و همراه آنان به کارزار